

۲۹

چلچراغ ۱ / چراغ بیست و نهم

جزو سوم - غزل ۱۲۲۱

برگرفته از کتاب «هفت چلچراغ شمس» - مهدی سیاح زاده - جلد اول -
ص ۱۲۴ - انستیتو پژوهش ایران - لوس آنجلس - پاییز ۱۳۹۹ - ۲۰۲۰

اگر گم گردد این بی دل، از آن دلدار^۱ جویدش
و گر اندر رمَد عاشق، به کوی یار جویدش
و گر این بلبلِ جانم پیرد ناگهان از تن
ز هر خاری مپرسیدش، در آن گلزار جویدش
اگر بیمارِ عشق او شود یاوه از این مجلس
به پیشِ نرگسِ بیمارِ آن عیارِ جویدش
و گر سرمست دل، روزی زند بر سنگِ آن شیشه
به میخانه روید آن دم، از آن خَمّار^۲ جویدش
هر آن عاشق که گم گردد، هَلا! زنهار می گویم:
«بَر خورشیدِ برق اندازِ بی زنهار جویدش»^۳

^۱ - دلدار: مقصود خدا است.

^۲ - خَمّار: می فروش.

^۳ - هَلا: حرف ندا، آگاه باش. - زنهار مصراع اول: در اصل فریاد همراه با درد است، اما اینجا به معنی «به صراحت»، «آشکارا» آمده است. در

وگر دزدی زند نقبی ، بدزدد رختِ عاشق را
میانِ طَرّهٔ مُشکینِ آن طرّارِ جویدش^۱
پرسیدم به کوی دل ز پیری من از آن دلبر
اشارت کرد آن پیرم که در آسرارِ جویدش
بگفتم پیر را: « بالله تویی آسرار » گفت: « آری ،
منم دریایِ پُر گوهر ، به دریا بار جویدش^۲ »
زهی گوهر که دریا را به نورِ خویش پُر دارد
مسلمانان ! مسلمانان ! در آن انوارِ جویدش
چو یوسف ، شمسِ تبریزی به بازارِ صفا آمد
مر اخوانِ صفا را گو : « در آن بازارِ جویدش »

مصراع دوم : بی زنهار: بی دریغ. [به هوش باش، به صراحت می گویم:
هر عاشق که گم شود، او را باید نزد خورشیدی بجوید که آفتاب
زندگی بخش را بی دریغ (بی زنهار) بر همگان پرتو می افکند. (خدا)]
^۱ - نقب: راهی در زیر زمین. - طَرّه: زلف. - طرّار: راهزن. اینجا به معنی
رهزن دل (= معشوق).

^۲ - بالله: والله، به خدا قسم. - دریابار: ساحل دریا. مصراع دوم: [من دریای
پر از مروارید (گوهر) هستم، آن دُرْدانه (دُرّ: مروارید- دُرْدانه = دلبر) را
در ساحل دریای من بیابید.]